

مرحوم منوچهر نوذری، «از سبب»، سریال «پدر سالار»، «روزی روزگاری». البته بعد از آن تیتراژ محبوب برنامه کودک باید از «چاق و لاغر»، «خونه مادر بزرگ» و «مدرسه موش‌ها» هم نام ببرم. این‌ها نوستالژی‌های بچگی‌های ماست که هنوز همان قدر برایم دوست‌داشتنی‌اند و هر وقت یادشان می‌افتم با خودم می‌گویم که ای کاش هیچ‌وقت بزرگ نمی‌شدم و ای کاش تکنولوژی این قدر پیشرفت نمی‌کرد و ما همان تلویزیون‌های کوچک سیاه‌سفید و رنگی تازه به بازار آمده را داشتیم و می‌توانستیم از آن قاب کوچک چهارده اینچ آن قدر لذت ببریم.

**نوستالژی‌هایی که هنوز هم با حرف زدن در موردشان حالمان خوب می‌شود. از بین تجربه‌های خودتان در طول این سال‌ها چه طور؟ کدام یک از سریال‌هایی که در آن نقش آفرینی داشته‌اید، برایتان دل‌چسب‌تر است و حتی گاهی دلتنگ دوران تولیدش می‌شوید؟**

راستش را بخواهید انتخابم برمی‌گردد به حدود بیست سال پیش، دورانی که تازه کارم را شروع کرده بودم، با وجود گذشت این همه سال هنوز هم تجربه بازی در سریال «یک مشت پر عقاب» به کارگردانی اصغر هاشمی برایم دل‌چسب‌ترین خاطره است. ایفای نقش در کنار عزیزانی مثل حامد بهداد، رضا کیانیان، علی‌رضا خمسه و البته بسیار بزرگان دیگری هم در آن سریال حضور داشتند که من در سکانسی هم‌بازیشان نبودم. در آن دوران هنوز هم سریال‌سازی یک رنگ و بوی دیگری داشت، هنوز احساس می‌کردی که در حال انجام کار مهمی هستی. آن زمان‌ها هنوز یک مقدار می‌شد قطره‌های آخر تلاش کردن برای ساخت اثر باکیفیت را مشاهده کرد و من بسیار خوشبختم که توانسته‌ام آخرین لحظه‌های خوش سریال‌سازی در ایران را تجربه کنم. در حقیقت همان سریال‌هایی که در سال‌های ۸۳، ۸۴، ۸۵ تجربه کردم، برایم خاطره‌ساز هستند و دلم برایشان تنگ می‌شود. در مورد سریال‌های اخیر که تجربه کردم اصلاً این‌گونه نیست و چنین حس و حالی نداشته‌ام، حتی شاید در طول تولید برخی از آن‌ها دعا می‌کردم که هر چه زودتر آن کار تمام شود و از ورطه‌ای که در آن گرفتار شده‌ام، رها شوم.

**شما در کنار بازیگری در سینما، سال‌ها در حیطه تئاتر و تلویزیون نیز فعالیت داشته‌اید؛ آیا بعد از دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد جشنواره فجر امسال، میزان علاقه‌مندی‌تان به بازی در حوزه تئاتر و تلویزیون تغییر نکرد طوری که دلتان بخواهد از این به بعد بیشتر فعالیت‌تان در حوزه سینما باشد؟**

نه در یافت سیمرغ باعث تغییر



**گاهی طوری می‌گویند جوان‌های مؤمن، متعهد و انقلابی که انگار کسانی که قبل‌تر کار می‌کردند یک‌سری کافر طاغوتی منحط و ملحد بودند. به‌هر حال به‌نظرم این دسته‌بندی‌ها بسیار دسته‌بندی‌های اشتباهی است.**

هنر اصلاً سن و سال نمی‌شناسد، هنر سن بازنشستگی ندارد. ورود چهره‌های جدید هیچ اشکالی ندارد اگر که دانش و توانایی کاری را که در آن ورود کرده‌اند، داشته باشند. اما متأسفانه چنین چیزی را شاهد نیستیم. اگر شرایطی را فراهم می‌کردند تا نیروهای جوان و تازه‌کار در کنار این بزرگان کار کنند و بیاموزند و بعد از آن با تجربه‌ای که در کنار آن‌ها کسب کرده‌اند، کار اصلی خود را آغاز کنند؛ چنین اتفاقاتی پیش نمی‌آید. ببینید وقتی عرصه را از انسان‌های توانا خالی کنند، آن وقت عرصه جولان یک‌سری آدم بی‌هنر را فراهم می‌شود و این آفت نه تنها برای سازمان بلکه برای خود آن افراد است، چون آن فرد در اوج کم‌تجربگی و در اوج خالی بودن عرصه از افراد هنرمند و توانمند وارد می‌شود و بعد با فعالیت در دو، سه پروژه واقعاً باورش می‌شود که دیگر کاملاً کار بلد است که برای انجام آن کارها پذیرفته شده، در صورتی که فرصتی که به او داده شده به‌خاطر توانایی او نبوده بلکه به‌خاطر در دسترس نبودن افراد توانای آن حرفه است که اگر حضور داشتند و بودند؛ او شاید انتخاب هزارم هم نمی‌توانست باشد و این‌گونه است که وقتی صفحات مجازی را یک‌خط در میان نگاه می‌اندازیم، در قسمت بیوگرافی اغلب افراد می‌بینیم که همه آکتور هستند! همگی هم به‌هر حال یک رزومه‌ای دارند. بعضی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم که ما برای این که در پروژه‌ای پذیرفته شویم و بازی کنیم، چه قدر زحمت می‌کشیم در حالی که این روزها... نمی‌دانم به‌نظرم واقعاً دیگر داریم ارزش همه چیز را از دست می‌دهیم.

**بهتر است دقایقی مبحث تلویزیون در ۱۴۰۲ را کنار بگذاریم!... دوست داشتنی‌ترین نوستالژی رسانه‌ای شما کدام است؟**

دوست‌داشتنی‌ترین نوستالژی رسانه‌ای من همان تیتراژ برنامه کودکی است که یک بچه‌ای با دستانی گره خورده در طول تیتراژ، آن پایین راه می‌رفت! یاد می‌آید هر موقع که برنامه کودک شروع می‌شد به محض شروع تیتراژ، ادای او را در می‌آوردم، دستم را پشت می‌گرفتم و شروع می‌کردم به راه رفتن و هم‌زمان با او که در آخر به هوا می‌پرید، من هم می‌پریدم هوا، با این تفاوت که او همان‌جا روی هوا می‌ماند اما من برمی‌گشتم به زمین و همیشه برایم عجیب بود که چرا من روی هوا نمی‌مانم! برنامه کودکی با اجرای بی‌نظیر سرکار خانم گیتی خامنه که من افتخار این را دارم هر سال او را در یک خیره‌ای ببینم و واقعاً هر بار با دیدن خانم خامنه، خاطرات شیرین دوران کودکی برایم زنده می‌شود و حال بسیار خوب می‌شود.

برنامه‌های جذاب زیادی هستند که در خاطرمان مانده‌اند و هنوز هم برایم جذاب هستند مثل برنامه «مسابقه هفته» با اجرای

